فهرست:

[خلاصه بحث گذشته 2](#_Toc351015704)

[گروه سوم: روايات تعليم خير 2](#_Toc351015705)

[1ـ3 ـ روايت سوم 3](#_Toc351015706)

[بحث سندي: 3](#_Toc351015707)

[بحث دلالي: 4](#_Toc351015708)

[2ـ3 ـ روايت دوم 4](#_Toc351015709)

[بحث سندي: 4](#_Toc351015710)

[بحث دلالي: 4](#_Toc351015711)

[نکات موجود در این روایات 5](#_Toc351015712)

[1ـ فرق حکمي تعليم هدايت با تعليم ضلال 5](#_Toc351015713)

[2ـ نوع جزا در تعليم باب خير و باب ضلال 6](#_Toc351015714)

[فرق برزخ با دو عالم (دنيا و آخرت) 6](#_Toc351015715)

[3ـ متعلق تعليم 7](#_Toc351015716)

بسم الله الرحمن الرحیم

### خلاصه بحث گذشته

به هفت هشت آیه در بحث ارشاد اشاره شد و بعد از آن روایات بررسي شد و در اين بحث، دو گروه از روایات را که بيشتر جنبه گروهی داشت بررسي شد:

1ـ گروه روایات کتمان علم؛ که متناظر به آیات کتمان علم بود.

2ـ گروهي از روايات هم، ملازمه بین تعلم و تعلیم برقرار می­کرد که يک حديث معتبر داشت و مجموعه­اي از احاديث بود که «مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَی أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ یَتَعَلَّمُوا حَتَّی أَخَذَ عَلَی أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ یُعَلِّمُوا»**[[1]](#footnote-1)** مجموعه­ای از روایات هم ذیل این گروه بود.

محدوده این روايات، احکام الزامی مورد ابتلاء را می­گفت و از طرفی هم به عالم هم الزام می­کرد که یاد دهد.

در طوائف بعدي روايات، غالبا در محدوده استحباب است.

تا اینجا بخش زیادی از ادله و آیات و روایات، بحث تعلیم و ارشاد جاهل در احکام الزامی مورد ابتلا بود و برخی البته اعم از محل ابتلا و غير ابتلا بود و اين دو گروه روايات هم مربوط به جاهايي بود که ارشاد واجب بود ارشاد جاهل را در محدوده الزاميات الزامی و واجب بود. گروه­های بعد روايي که بحث خواهد شد هرچند دلالت بر ارشاد الزامی کند اما غالبا ناظر به ارشاد امور راجح است.

همان­طور که برخی آیات، ارشاد واجب و برخی ارشاد راجح که اعم از موارد واجب بود را می­گفت، این دو گروه از روایات (کتمان و روایات ملازمه) الزامی بود.

#### گروه سوم: روايات تعليم خير

مَن عَلَّمَ خیراً مِثلُ أجرِ مَن عَمِلَ بِه

روایات اين گروه دو طائفه است:

يک: روايات عام

دو: روايات خاص

برخي روايات مي­گويند: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً، فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ «2» مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلى‏ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»[[2]](#footnote-2) کسی که پایه­گذار سنت نیکویی باشد.

روایاتي در اين مضمون، در وسائل در ابواب فعل معروف آمده که می­گوید کسی که پایه­گذار کار خوبی است، در امتداد و موج آن سهیم است، یکي از مصاديقش، عالم کردن يک شخص است که اطلاقش، شامل بحث تعلیم هم می­شود.

اما روایاتی در خصوص تعلیم است که می­گوید علمی که به دیگری می­دهد و منشأ عمل ديگري شد، او در ثواب اين شريک است الي قيام يوم القيامة.

روایات گروه سوم می­گوید اگر آموزش دادی و آموزش شما، منشأ ثوابی شد شامل شما هم می­شود تا قیام قیامت.

##### 1ـ3 ـ روايت سوم

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ «مَنْ عَلَّمَ خَيْراً فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ قُلْتُ فَإِنْ عَلَّمَهُ غَيْرَهُ يَجْرِي ذَلِكَ لَهُ قَالَ إِنْ عَلَّمَهُ النَّاسَ كُلَّهُمْ جَرَى لَهُ قُلْتُ فَإِنْ مَاتَ قَالَ وَ إِنْ مَات.»[[3]](#footnote-3)

 ابي بصير مي­گويد امام صادق(ع) اين طور فرمودند: کسی که مطلب خوبی را به دیگری آموزش دهد، اجر کسی که به اين علم، عمل کند، به او هم می رسد، اجر شاگرد به او هم مي­رسد قلت فان علمه غیره، یجری ذلک له! حضرت می فرماید عَلَّمَهُ النَّاسَ كُلَّهُمْ جَرَى لَهُ، واسطه هم بخورد اين طور است، قُلْتُ فَإِنْ مَاتَ قَالَ وَ إِنْ مَات؛ معنايش اين است که اگر مُرد و واسطه­ها ادامه پیدا می­کند باز اين طور است. مثل اين­که در تسنين سنت حسنه گفته شد، اگر کسي، انقلابی کرد یا در جايي مسجدي ساخت يا سنت­های خوبی را پایه­ریزی کرد، در اجرش شريک است الي قيام يوم القيامة.

###### بحث سندي:

ضعف اين روایت، بخاطر علی­بن ابی حمزه بطائنی است، بقيه روايت از جهت سند درست است. علي بن حمزه از سران واقفیه است یکی از دو سه شاگرد اصلی امام موسی کاظم(ع) است که با شهادت ایشان از مسير امتداد ولايت و امامت بازماندند و هفت امامي و واقفی شدند.

سه نظريه در مورد علی­بن ابی حمزه بطائنی است:

1ـ مطلقا ثقه است که کم اين را مي­گويند.

2ـ مطلقا ضعيف است.

3ـ رواياتي که در دوره قبل از انحراف و وقفش گفته، صحيح است ولي آنچه بعد از وقفش، روايت کرده، صحيح نيست.

ابتداءاً نظر سوم، پذيرفته شد؛ منتهي گفته شد غالبا نمي­توان تشخيص داد که چه زمانی، حدیث را گفته و به قبل يا بعد وقفش نمي­توان نسبت داد؛ ولذا نتیجه تابع أخسّ مقدمتین است و باز هم معتبر نيست و روایات این شخص اعتبار ندارد.

به صرف عقيده باطل نمي­توان حکم کرد، ولي علي­بن حمزه که انحرافات عملي داشت را نمي­توان به رواياتش اعتماد کرد.

###### بحث دلالي:

دلالتش روشن است.

##### 2ـ3 ـ روايت دوم

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ «مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَصُ أُولَئِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً وَ مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَصُ أُولَئِكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئا.»[[4]](#footnote-4)

###### بحث سندي:

ـ ظاهراً محمدبن عبدالحميد، توثيق شده است.

ـ اين روايت، معتبر است.

###### بحث دلالي:

 امام باقر (ع) مي­فرمايد: «مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَصُ أُولَئِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً» اگر دري از هدايت را به ديگري بياموزد، فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ، عین کسی که از او یاد گرفته به او می­دهند، «وَ لَا يُنْقَصُ أُولَئِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً»، این اجری که به او می­دهند بدون این­که از اجر شاگردش کم شود، و من علّم بابَ ضلال، اگر چیز بدی را آموزش دهد، یک فساد و عقيده باطل يا انحراف اخلاقی و ... را یاد دهد، مثل مِثْلُ أَوْزَارِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَصُ أُولَئِكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئا.

این روایت را مرحوم صدوق در ثواب الاعمال به سند خودش از علاء­بن رزين از محمدبن مسلم آورده که سند آن هم معتبر است، در پاورقي گفته شده که اين روايت در ثواب الاعمال است و در تحف العقول بدون سند هم آمده است، در وافی و وسائل هم آمده است.

بنابراين مجموعه­ای از روایات که از امام باقر و امام صادق آمده است که غیر از آن قاعده کلي که مي گويد هر کس که کار خوبی را پایه­ریزی کند که آن شمول دارد و فقط علم نيست، امور ديگر را شامل است مثل ساختن مسجد يا کندن قنات يا انقلاب کردن، غیر از اين روايات، مجموعه­ای از روایات در خصوص بحث تعليم و هدايت يا هدايت و امثال اين ...، اين روايات آمده است که برخي معتبر است و جمع اين روايات، آدم را مطمئن مي­کند که از معصوم صادر شده است.

###### نکات موجود در این روایات

1ـ فرق حکمي تعليم هدايت با تعليم ضلال

در این روایات، دو گزاره آمده است:

الف: مَن علّم بابَ هُدی

ب: مَن علّم بابَ ضَلال

این دو گزاره دو تفاوت اساسی دارد. تعليم باب هدي، دلالت بر وجوب نمی­کند که ارشاد جاهل واجب نمی­کند، مي­گويد کسي که باب خير و هدايتي را با علم خود به روي ديگري بگشايد، در ثواب آن عملي که آنها مي­کنند سهيم است. همان طور که گفته شد وعده ثواب ملازم با وجوب نیست؛ بلکه همان رجحان به معنای عام است.

پس در گزاره اول، وعده ثواب است و وعده ثواب، لايفيد اکثر من الرجحان و لايدل علي الوجوب؛ بنابراین ارشاد جاهل را در قاعده عامش را می­گوید که شامل واجبات، مستحبات و مکروهات، ... همه اينها را مي­گيرد که در دايره وسيع، فقط مستحب است و قطعا واجب نيست البته قسم ارشاد در محدوده واجبات مشمول دلیل است ولی در آنجا هم رجحان را می­گوید و وجوب را نمی­گوید بخلاف ادله کتمان علم و بخلاف ادله ملازمه بين عهد از جاهل و عهد از عالم که آنها وجوب داشت؛ ولذا با همان دلالت وجوبش محدود به حوزه الزاميات مورد ابتلا مي­شد، اما اين مطلق است.

ب: در گزاره دوم به عکس قسم اول است در آنجا مي­گويد «مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَصُ أُولَئِكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئاً»، در گناه آنها شریک است، اگر وزر به معنای گناه أخذ شود، يعني عقاب دارد و مکروهات را نمي­گيرد، اگر به اين معني باشد، وعید است و از وعده عذاب، الزام استفاده می­شود؛ مگر اين­که کسي اوزار را به معناي مطلق بگيرد که کراهت را هم بگيرد ولي ظهور آیات در وزر به معنای گناه و معصیت است؛ چون عقاب بر این مترتب می­شود، مفید حرمت است.

بنابر احتمال دوم، اگر بدعتی را آموزش دهد، نه يک امر مکروه؛ بلکه امر حرامي را آموزش دهد چه عقيده­اي، چه اخلاقي و عملي ... حرام است. تعلیم حرام، حرام است.

اما در احتمال اول، تعلیم واجبات را نمی­گوید؛ بلکه مطلق تعلیم کار خیر را می­گوید که امور رجحانی را در دایره وسیع شامل می­شود.

2ـ نوع جزا در تعليم باب خير و باب ضلال

در امتداد و در ثواب و عقاب دیگران شریک بودن، یک قاعده است و معناي شريک بودن، این نیست که بخشی از ثواب و یا عقاب را به او می­دهند؛ بلکه به همان میزان به او می­دهند، پس تقسيم ثواب و عقاب نيست.

در تعاون در کار خير، تعاون به معنای مشارک، اگر دو نفر با هم کاری کنند، شاید بتوان گفت ثواب یا عقاب نصف شد، حداقل در مجازات­هايي مثل قصاص و ...، که یک ثواب یا عقاب نصف يا چند قسم شود، امّا در قاعده تسنین و تعلیم که دلالت بر ارشاد جاهل یا اضلال دیگران می­کند، ثواب یا عقاب تفرق و تقسیم نمی­شود؛ بلکه عین ثواب و عقاب به او داده می­شود و این تکثیر هم چه در طرف ثواب و چه در طرف عقاب، بر اساس یک قانون تکوینی است و آن قانون، این است که عملی که انجام می­دهد، عمل، تکویناً موج دارد و شخص در موج عملش، سهیم است يعني آن هم به نحوي به اختيار من برگشته است؛ ولذا امتداد عمل و موج عمل به نحوی، عمل انسان است ولو با مقدمات. از این جهت، عملي، اختیاری می­شود و تکويني است و تا قیام قیامت امتداد دارد.

فرق برزخ با دو عالم (دنيا و آخرت)

ـ در دنیا هم می­تواند عمل کند و (عمل و آثارش) آثارش هم به او می­رسد.

ـ در قیامت نمی­تواند عمل کند، و اثري هم نمي­رسد.

ـ برزخ، حالت ميانه است، در برزخ، نمی­تواند عمل ابتدائي انجام دهد، ولي امواج عمل او به او مي­رسد، اين هم که در روايات آمده است که انسان مي­ميرد و همه چيز، جز سه چيز از او قطع مي­شود اينها به عنوان مثال است، روح آن روايات، اين است که انسان مي­ميرد و رابطه او با دنيا قطع مي­شود الا عمل­هايي که امتداد دارد و زنجيره­وار چيزهايي به آن پيوسته است؛ ولذاست که در روايات، اين استثنائات به صورت متعدد (مثلا در برخي دو تا، در برخي سه تا و ...) ذکر شده است که روح استثنا همين نکته کلامي قصه است که يک امر تکويني است، یعنی ینقطع همه چیز با انسان الا آن چیزی که امتداد عمل اختیاری اوست و موج عمل اختياري اوست، اگر بدعت يا صنعت بدی را پایه­ریزی کرده؛ و یا کار خوبی را پایه­ریزی کرده است. در حقيقت مي­خواهد بگويد يک نوع توجهي در عمق ارتکازش به اين مسئله رفته است، توجه هم نباشد، همين که اصل عمل، اختياري نبود، تبعاتش، دامن او را مي­گيرد؛ ولذا اين روي قانون خودش است، فلذا هم يک نوع توجه ارتکازي اجمالي در عمق وجود آدم است اگر هم نباشد همين که ولو توجه ندارد چون اصل عمل،‌ اختياري است ادامه­اش ملحق به آن مي­شود.

3ـ متعلق تعليم

به قرينه «مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِه» معلوم می­شود که متعلق تعلیم، چیزی است که مربوط به عمل است، یعنی مربوط به مسائل دینی و مربوط به عمل شخص و تکالیف اوست، منتهی این عمل را نمی­توان فقط جوارحی گرفت مثل نماز و ...، ممکن است عمل جوانحی باشد مثل آموزش توحید؛ فلذا موضوع تعلیم امور عملی، يعني تکالیف دینی است؛ منتهي اين اختصاص ندارد، يا لفظ، یا خودش اختصاص به امور جوارحی ندارد، يا الغاء خصوصيت مي­شود و آموزش­هاي روحي، فقهي، عقايد و ... همه اينها مشمول اطلاق دليل مي­شود، حتی عملی که انجام می­دهد چه ثوابش به عنوان اولی یا ثانوی باشد، فرقي نمي­کند، بنابراین محدوده اين دليل، آموزش معارفي که به شکلي با عمل مرتبط است و داراي ثواب است و طرف مقابلش داراي عقاب است.گاهی ثواب داشتن این عمل و امری که به او آموزش داده است به عنوان اولی و گاهی ثانوی است، همه اینها را شامل است. گاهي عمل جوارحي و گاهي عمل جوانحي است.

1. - نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص559. [↑](#footnote-ref-1)
2. - كافي (ط - دارالحديث)، ج‏9، ص372. [↑](#footnote-ref-2)
3. - الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص35. [↑](#footnote-ref-3)
4. - الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص35. [↑](#footnote-ref-4)